

## ويراني افغانستان امروز ريشه در ويرانگي اندیشه های افغانی دارد

افغان ها مغلوب افکار غيرمیهنی شده اند. حیات فکری معدوم و مردم از زندگی و گذران عادی خود محروم مانده اند. جمعی بنام دین مدعی حقوق امت شده و با تعصب به عصب و تاراج و قتل نفس و دخالت در احوال شخصیه و نفاق افکنی دامن می زنند و جوانان و نو جوانان را به ابزار های ماشین جهمی ترور و اختناق بدل ساخته اند. گروه دیگر، مدعی سوسیالیسم علمی، سوسیالیسم اردوگاهی با پرچم سرخ در نقش آتش بیاران و از موضع اندیشه های نا میهنی، راه را بر انواع باور ها و ایین های جهان وطن گشوده، کشور را عرصه هرج و مرج افکار، غیر افغانی ساخته اند.

مشتی معجب و امی نا خوانده ملا، و گروهی مغرور و تک بعدی در پس شعار زحمتکشان به صراحت بین انواع مکاتب افراطی و نا میهنی پل زده و در لفافه های مختلف علیه هر چه بوی افغان و افغانی دهد، اقدام می کنند. به گونه ایکه پاداش اندیشه ملی حد و سزای هر عمل میهنی نزد آنها مرگ است. این ها از اخوانیت شرق میانه و از کمونیزم جوهر سببیت گرفته، به شیوه ای که جز سادیسم سیاسی نام نمیگیرد، کار و فکر و هنر و خلاقیت و گذران افغانها را تعطیل و افغانستان را منزوی ساخته اند. این دو جریان مغز های پرورده و دست های عمرانگر را به اکناف جهان تبعید کردند و میکنند. چرا چنین است؟

صرف نظر از علل و اسباب ظاهری و تضاد منافع قدرت های جهانی و کشور های مداخله گر و جنگ افروز همسایه، لازمست منشا همه حوادث و ریشه همه وقایع را در خود جستجو کنیم. ملت افغان تحت تاثیر حرکت کلی جهانیان و قطبی شدن جهان بعد از جنگ دوم جهانی، مغلوب افکار نا میهنی یعنی انواع،، انترناسیونالیسم، شد.

در این برهه از تاریخ که مصادف است با مرزبندی های جدید کشور ها و ظهور و مقابله دو قدرت کمونیزم و کاپیتالیسم جهانی، افغانها مثل هر ملت دیگر از یکسو در صدد کردن از نظام سنتی تولید و پیوستن به جهان مترقی بودند، و از طرف دیگر برای رسیدن به این آرمان ترقیخواهانه و اخذ تربیت های فنی و علمی و اصول جدید اداره امور زندگی و اقتصاد خود، خارج از حوزه مقتنطیسی این دو قدرت جهانی نمی توانستند حرکت خود را آغاز کنند. اما روابط اقتصادی و بودن در خانواده ملل نباید الزاماً هم عوارضی چون دور شدن از بستر اندیشه های کار ساز و مستقل ملی را بیار آورد.

دیدیم که نظام مملکتی تحت تاثیر شتاب در عمران مادی و روابط مختلف در تنگنای خلاق فکری و کمبود اندیشه های کارساز میهنی قرار گرفت و جامعه در برابر این خلا نخست واپس زد و بعد بدام ایدیولوژی های وارداتی اسیر شد. ناسیونالیسم افغانی باید این تضاد ها را حل کند. شگوفا ساختن نهاد های فرهنگی و ملی و تحقیقات و تتبعات در روابط مختلف و افزون داشتن مراکز علمی به قصد تفحصات علمی و افغانستان شناسی و بالاخره در روابط مختلف باید تلاشهای دلسوزانه صورت بگیرد.

در مسیر حرکت های تند و بطی و در آن هنگامه عمران و آبادانی، مواردی دیده میشود که تکنوکرات ها به غلط خود را به جای روشنفکران و متفکران که حامل اندیشه های دورنگر ملی و میهنی بوده اند، گرفتند و قدرت به جای الهام از اندیشه، خود به اندیشه سازی نشست و به جای بهره وری از متفکر، خود را متفکر انگاشت و لاجرم نخست بی تفاوتی و عدم مشارکت و سپس آواره گی فکری و رفتن به سوی افکار غیر میهنی و انواع انترناسیونالیسم، رونق گرفت. روشنفکران ناراضی به نفی قدرت سازنده گی و نهی و انکار آن پرداختند و تکنوکراتها هم به نفی روشنفکری و ناراضیان. رفته رفته آن نهی و این نفی از هر دو طرف به ظهور فلسفه ها و سیاست های منتهی شد که هر یک برای خود فضای باز کرد، نفی و انکار روشنفکران، در عین عضویت آنها در نهاد های اداری و سیاسی و اقتصادی، جای بیشتر باز کرد و به لعاب ایدیولوژی های چپ و راست از سیاه ترین تا سرخ ترین آراسته شد و جمعیت جوان و جسما بسیار سالم و مرفه اما نا آشنا به مبانی فلسفه میهنی را جذب خود کرد و به سلطه اندیشه های انترناسیونالیست انجامید. جوانان و روشنفکران به تدریج رغبت بیشتری به افکار جزمی برون مرزی نشان دادند و همین حس موجب فاصله گرفتن آنها از هویت ملی خودشان شد. آنها در فضای کشور خود بطور غریزی خود را افغان میدانستند و ضرورتی برای درک فلسفه های ملی افغانی گری و ناسیونالیسم و شناخت مبانی فلسفی و ارکان و اصول ان حس نمی کردند. آنها آنچه را داشتند امری عادی و طبیعی و بدیهی می پنداشتند آنچه را نداشتند در ایدیولوژی های غیر میهنی می جستند.

نتیجه این عدم تعادل و نا آگاهی هجرت فکری و غربت ذهنی افغانها بخصوص جوانان و روشنفکران از ناسیونالیسم افغانی به انواع انترناسیونالیسم شد.

احداث خلافت و امارت و تسلط تعصبات قرون وسطایی و طرد تمدن و فرهنگ و ارزشهای افغانی پایه در قبول انواع انترناسیونالیسم مذهبی و غیر مذهبی دارد.

امید بر این است که هرچی زودتر دوران این هرج و مرج فکری بگذرد تا افغانها و مخصوصا متفکران این سرزمین احساس رجعت به اصل و بازگشت به افغانی گری و آیین ملی را اعلام کنند.

در جهان امروز همه جا اندیشه های جهان وطن در شکستند و ناسیونالیسم که منتج عوامل محیطی و ریشه در خواست های فرد مردم و عجین در رفتار و معتقدات همگان و نشسته در عمق زنده گی خانواده گی است در تضاد ابدی با انترناسیونالیسم است.

تضاد های درون دنیای پیشرفته و صنعتی غرب

تضاد های درون اردوی کشور های سوسیالیست و کمونیست

تضاد های درون کشور های جهان اسلام، حتی تضاد های بین جمهوری های شوروی سابق و مانند آن ریشه در تضاد ابدی ملت ها و قدرت های جهانی دارد. پس از یک دوره نسبتاً طولانی گرایش به شعارها و فلسفه های انترناسیونالیست، کمونیزم، کاپیتالیسم، سوسیالیسم، فاشیسم و انواع رژیم های مذهبی و غیره، اینک به اسانی می توان در باره ضعف آنها در انطباق با خواست ملتها به داوری نشست.

حقیقت آن است که علیرغم حاکمیت تکنولوژی و نزدیک شدن مناطق و کشورها از لحاظ اطلاعاتی به همدیگر، سرزمینها در رابطه با ملتها، حکم خود را در هر چه بیشتر خود بودن صادر کرده و میکند. اگر عکس مساله صورت گیرد خود بودن ملت و دوام کشورها محل تامل و تردید است.

همه جا نهاد های غیر میهنی در تزلزل اند. این نهاد ها تنها شرکت های چند ملیتی و سایر نهاد های جهان وطن نیستند، بلکه همه الگوهای حکومتی و اقتصادی و اداری که ابداع فکر و ابتکار شخصی را کشته و نیروی قاهر مرکزی را جای قدرت خلاقه مردم سرزمین ها نهاده است را نیز شامل است.

امکان ندارد ملل و سرزمین ها را بتوان تحت یک روال و با یک شیوه به ضرب یک نوع قانون که ناچار خاستگاهی معین دارد، اداره کرد و نجات داد.

پهنواری دامنه ادعا های شیوه های انترناسیونالیستی اساس شکننده گی آنهاست. بنا افغانستان و جامعه افغانستان با افکار غیر میهنی و انترناسیونالیستی ایدا، اداره نخواهد شد.

استقلال افغانستان امریست بسیار قدیم و تاریخ نمیشناسد به همین دلیل آیین ملی افغانها مبانی فلسفی و اصول و ارکان خود را به صراحت و روشنی دارد و مجموع آن ارکان هویت ملت ماست.

در شرایطی و به هنگامی که متفکران جهان انترناسیونالیسم سیاسی و جهان وطنی را تعدیل و یا نفی میکنند، وظیفه ماست که برای نجات وطن به ناسیونالیسم افغانی آگاهانه و به صورتی علمی روی آوریم.

در آیین ملی ما افغانها، اساس اندیشه بر رجعت به اصل است و نیک و بد را به اعتبار حیات انسانی دیدن، همچنین اصل در تشخیص مسایل و پدیده های قدیم است و تمیز آنها از مسایل و پدیده های حادث.

وبالاخره اصل در این است که جهان عرصه وحدت در عین تنوع تکثر و گونه گونی هاست. و در سرزمین و مردم سرزمین ما نیز این وحدت در عین تنوع و تکثر وجود داشته و دارد. مهم آنست که دریابیم که تنوع و تکثر هرگز مانع وحدت نیست. و سرانجام فراموش نکنیم که جهان عرصه تحول است و تحول ذات زندگی است.

دریافت این مبانی فلسفی که از اعماق فرهنگ و ادب و اندیشه افغانی استخراج شده و نشات گرفته است فهم اصول ناسیونالیسم افغانی و شناخت ارکان آنرا آسان می کند.

به سستی بعضی پایگاه های فکری از جمله توالی ادوار تاریخی که نوعی نگرش کورکورانه در تاریخ است ( ماتریالیسم تاریخی) و به تضاد ذاتی ناسیونالیسم با هر گونه انترناسیونالیسم، و به سستی افسانه، امروزین مبارزه طبقاتی ( بعد از

ظهور پارلمانتاریسم و دیموکراسی) باید توجه داشت.

تبدیل سیاست به یک ابزار ارضاً حس ماجراجویی از طریق فریب عوام و نه هدایت عقلانی توده ها و دوری از خرد در اداره امور مردم و سرزمین آنها مردود است و نقش این نیرو های اجتماعی در رابطه با رهبری و نقش شخصیت ساز تاریخ و نقش تاریخ ساز شخصیت ها و وظیفه بخردان سیاسی که مرعوب و مجذوب این ابر نیرو ها نشده و تنها با احترام به آنها امر مردم را مناسب با ویژه گی های شان نسق می بخشند از جمله اصول هادی ناسیونالیسم افغانی است و نیز توجه به مفهوم واقعی استقلال سیاسی و اقتصادی که در تاریخ ما امری قدیم است و چگونگی قوانین اساسی این استقلال که عبارتند از جذب سریع نیروهای سالم و دفع سریع بارهای تحمیلی آن و تداوم اصالت هاست، از اصولی است

که ما را در رسیدن به خود و رهیدن از خود گمگشتگی و آیین بی آیینی و نیفتادن در دام اندیشه های غیرمیهنی و تمیز ناسیونالیسم افغانی از غیر آن کمک بسیار می کند.

هر بینش یک بعدی و یک سوپه عاجز از داوری حقیقی سیاسی در حق یک ملت و یک کشور است. آن مکاتب و تعالیمی که رنگ و نقش عوامل خاصی را در کل یک حرکت سیاسی سخت بالا یا پایین می برند و از اثر سرزمین و بافت اجتماعی و مشخصات تاریخ آن می کاهند، قادر به صدور احکام مناسب با نیاز های آن مردم و حرکت آن ها و سرزمین آن ها نمی باشند.

ما به این اصل باز می گردیم. پس از یک دوره آوارگی فکری و بی تفاوتی و خود کم کرده گی، ما به اصل خود باز میگردیم. رجعت فکری جامعه افغانی به ناسیونالیسم افغانی نتیجه طبعی یک تجربه بزرگ است که بسیار هم گران تمام شد.

شواهد نشان میدهد که ما به حرمت در حد تقدس سرزمین، خانواده و باور های مردم در باره این نیروهای اجتماعی و نقش آنها، به حرمت فرهنگ مردمان این خطه بزرگ و به اصل خود آرایبی و خودگردانی های منطقه ای و بالاخره به حرمت اسناد مربوط به ارکان فوق و همه تجارب تاریخ و فرهنگ سیاسی خود بر میگردیم و گردن می نهیم. این باز گشت به خود، آگاهی یافتن به دارایی و غنای ملی خویش است و به معنای اراده روی پای خود ایستادن و نهادن یوغ فکری از گردن ملتی است که متفکران، نویسندگان و شعرايش اندیشه سازان بزرگ و عمیقاً انساندوست و میهن گرا بوده و هستند.

این تجربه نتیجه مستقیم دوری از اندیشه های میهنی و ناسیونالیسم افغانستان و عبور برزخ گمگشتگی فکری و اخلاقی و روحی و تقرب به انواع انترناسیونالیسم مذهبی و غیر مذهبی منتهی شد و به قیمت و بسیار گران تمام شد. سی سال است که رژیم ها خارج از قواعد اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حاکمیت و فرمانروایی خود را با خون شروع کردند و با خون استقرار دادند و در ختم ناظر در خون غلتیدن خود بودند.

بنا کار افغانستان را آسان نباید گرفت. مبارزه ای بزرگ در شرایطی بسیار سخت در پیش است. این مبارزه باید متکی بر آرمان بلند و ایدئولوژی ملی ناسیونالیسم افغانی و بر اساس یک سازماندهی وسیع و بالاخره برخوردار از حمایت مادی و معنوی همه افغانها باشد. قدم و قلم، جان و مال و وقت حد اقل چیزهایی است که در این زمینه باید صرف شود. این مبارزه صنف و صف و زن و مرد و پیرو جوان نمی شناسد هر کس باید دین خود را ادا کند. مبارزان داخل و خارج کشور تا کنون نقش بزرگی در افشاگری و شکستن سد وحشت و ترور و روشن نگه داشتن مشعل مبارزه داشته اند و دارند. اینک این مبارزه در حال اوج گرفتن است و می رود که به یک حرکت سراسری میهنی بدل شود.

افغانستان مورد حمله تروریسم بین المللی و ارتجاع سپاه قرار گرفته است و لازم است به دفاع جانانه از آن اقدام کنیم. لازم است هر جا که استیم به کار سازماندهی مبارزان در روستا و شهر، محله و کوی و برزن پردازیم. باید نهضت های دفاع از افغانستان ایجاد کرد.

باید از پایگاه آیین ملی و ناسیونالیسم افغانی شخصیت ها و گروه های میهن خواه را به سازماندهی متناسب با قدرت و امکانات آنها دعوت کرد. در این امر نیک نباید سر رهبری داشت اما مبشر آرمان ناسیونالیسم افغانی باید بود. حرف باید این باشد که مسلح به ایمان و باور های صرفاً افغانی هر جا هستید بی آنکه منتظر دستور دیگری باشید بپاخیزید، سازمان دهید و به یک پایگاه دفاعی بدل شوید. همه همزمان را حمایت کنید و هیچ کس را از حرم مبارزه دور ندارید.

هر گونه دستورالعملی نوع افشاگری است. این مبارزه را به هر صورت که در توان دارید بر پایه آیین ملی دنبال کنید. تردید و درنگ و مضایقه را از خود برانید، زیرا آنچه در این مبارزه از دست می دهید بیکاری و بدبختی و ننگ رژیم های فاسد چپ و راست است. و آنچه را بدست می آورید افغانستان است.

پایان